



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ اردیبهشت ۱۳۹۰
مصادف با: ۲۲ جمادی الاول ۱۴۳۲
جلسه: ۲۶

موضوع کلی: شرائط و آداب تفسیر
موضوع جزئی: معنای لغوی و اصطلاحی تأویل

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ما اجمالاً راجع به معنای لغوی و اصطلاحی تفسیر مطالبی را عرض کردیم، اکنون مطالبی را راجع به معنای لغوی و اصطلاحی تأویل و نسبت آن با تفسیر عرض می‌کنیم.

معنای لغوی تأویل:

تأویل از ریشه اول به معنای رجوع اخذ شده، اول؛ یعنی رجوع لذا تأویل؛ یعنی ارجاع و بازگرداندن، برای تأویل به غیر از این ریشه‌ای که از نظر لغت وجود دارد معانی مختلفی در کتاب‌های لغوی ذکر شده و این معانی، کثیر و متعدد و متنوع می‌باشد و چه بسا که در بعضی از موارد با هم اصلاً همخوانی ندارند، بعضی برای تأویل معنای مصدری آن را ذکر کرده‌اند، در بعضی دیگر از کتب لغت اصلاً به معنای مصدری توجه نشده و تأویل را به یک عین یا حقیقت اطلاق کرده‌اند، در اینجا ما قصد نداریم که تمام معانی لغوی تأویل را ذکر کنیم و فقط اجمالاً به چند معنا اشاره می‌کنیم.

معنای اول: راغب در مفردات می‌گوید: تأویل عبارت است از برگرداندن چیزی به هدفی که از آن مقصود و منظور است.

معنای دوم: در مجمع البحرین آمده: تأویل عبارت است از برگرداندن کلام از معنای ظاهر به معنای پنهان‌تر آن.

معنای سوم: آشکار کردن آنچه که یک چیز به آن باز می‌گردد را تأویل گویند.

معنای چهارم: تأویل به معنای خبر دادن از معنای کلام می‌باشد.

معنای پنجم: تأویل به معنای تبیین معنای متشابه است.

معنای ششم: تأویل تفسیر باطن و خبر دادن از حقیقت مراد می‌باشد.

معنای هفتم: تأویل؛ یعنی آنچه که کلام به آن باز می‌گردد.

معنای هشتم: عاقبت کلام و آنچه که کلام به آن باز می‌گردد را تأویل گویند.

اگر معانی لغوی تأویل را با معنای لغوی تفسیر مقایسه بکنیم می‌بینیم که در برخی از تعاریف بر هم منطبق هستند و طبق برخی دیگر از تعاریف بسیار به هم نزدیک هستند؛ مثلاً در یکی از تعاریفی که برای تأویل ذکر شده گفته‌اند تأویل به معنای تبیین معنای متشابه می‌باشد که تبیین و کشف، همان معنایی است که در تعریف لغوی تفسیر هم بیان شد یا مثلاً یکی دیگر از معانی لغوی تأویل عبارت بود از آشکار ساختن آنچه که یک چیز به آن باز می‌گردد که این هم در معنای لغوی تفسیر ذکر شده است، پس بعضی از معانی لغوی تأویل یا منطبق بر معنای لغوی تفسیر است یا حداقل به معنای لغوی

تفسیر نزدیک می‌باشند اما طبق بعضی از معانی که برای تأویل ذکر شده تأویل و تفسیر کاملاً با هم مغایر می‌باشند؛ مثلاً یکی از معانی لغوی تأویل عبارت بود از برگرداندن چیزی به هدفی که مورد نظر است که این معنای تأویل به معنای تفسیر نزدیک نمی‌باشد. پس از نظر لغت، تفسیر عبارت است از آشکار کردن و تأویل؛ یعنی باز گرداندن که این دو با هم متفاوت هستند، بقیه معانی که برای تأویل ذکر شده بود به همین معنا؛ یعنی باز گرداندن برمی‌گردد.

معنای اصطلاحی تأویل:

بعضی تأویل را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که کاملاً با معنای اصطلاحی تفسیر منطبق است، بعضی هم تأویل را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که کاملاً با معنای اصطلاحی تفسیر مغایر است و بعضی هم تأویل را به گونه‌ای معنا کرده‌اند که نسبت آن با تفسیر عموم و خصوص من وجه یا مطلق می‌باشد.

تعریف علامه طباطبایی:

مرحوم علامه طباطبایی فرموده‌اند: تأویل عبارت است از حقیقت متعالی قرآن که در لوح محفوظ ثابت است^۱ این تیمیه در مورد حقیقت تأویل گفته: تفسیر به یک امر ذهنی مربوط می‌شود اما تأویل به یک حقیقت خارجی مربوط می‌شود.

بعضی دیگر گفته‌اند: تأویل به معنای تبیین متشابهات قرآن می‌باشد در حالی که تفسیر آشکار کردن معانی آیات قرآن و تبیین و کشف مقاصد و مدالیل آیات می‌باشد.

معانی دیگری هم برای تأویل بیان شده که ما به همین مقدار اکتفاء می‌کنیم و از بین این معانی هم قول علامه طباطبایی (ره) را بر بقیه ترجیح می‌دهیم، اگر ما این معنا را بپذیریم بدیهی است که حقیقت متعالی قرآن برای انسان‌های عادی قابل دسترسی نیست و این حقیقت متعالی را فقط راسخون فی العلم؛ یعنی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) می‌توانند بفهمند، غیر از این گروه هیچ کس قادر به تأویل قرآن نخواهد بود چون عرض کردیم تأویل؛ یعنی آن حقیقت متعالی قرآن که در لوح محفوظ ثابت است و این چیزی نیست که انسان‌های عادی توانایی دسترسی به آن را داشته باشند، اگر این معنا را ملاک قرار دهیم و با آن معنای اصطلاحی تفسیر که از مرحوم علامه نقل شد مقایسه بکنیم می‌بینیم که کاملاً دو حقیقت متباین هستند و تأویل طبق این معنا از حیظه مفاهیم الفاظ خارج می‌شود چون حقیقتی است در لوح محفوظ که فقط راسخون فی العلم به آن دسترسی دارند اما تفسیر مربوط می‌شود به عالم الفاظ چون می‌گوییم تفسیر، تبیین معانی آیات و کشف مقاصد و مدالیل می‌باشد که این مربوط به حیظه الفاظ می‌شود چون می‌خواهد معانی الفاظ را تبیین کند و مقاصد و مدالیل الفاظ را کشف کند، پس تفسیر قرآن؛ یعنی آشکار کردن معانی آیات و کشف مدالیل و مقاصد آن‌ها ولی تأویل، حقیقت متعالی قرآن است که در لوح محفوظ ثابت است لذا این دو (تفسیر و تأویل) از نظر معنای اصطلاحی هیچ انطباقی با هم نخواهند داشت، نتیجه اینکه که تأویل برای ما امکان ندارد چون فقط راسخون فی العلم می‌توانند به تأویل قرآن

۱. تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۲۳.

بپردازند، البته طبق معنایی که از قول علامه عرض شد این نتیجه گرفته می‌شود اما اگر تأویل را طور دیگری معنا کردیم شاید ما هم بتوانیم آیات قرآن را تأویل بکنیم و منحصر در راسخون فی العلم نباشد، پس معانی لغوی و اصطلاحی تأویل و تفسیر برای ما معلوم شد و به نظر می‌رسد هم لغتاً و هم اصطلاحاً با هم مابین هستند البته کسانی که امکان تفسیر قرآن را دارند لزوماً به این معنا نیست که تأویل قرآن را هم بدانند اما کسی که امکان تأویل قرآن را داشته باشد به طریق اولی امکان تفسیر قرآن را هم دارد.

تأویل در قرآن:

تأویل در قرآن هفده مرتبه ذکر شده که حدوداً دوازده مرتبه در باره غیر قرآن و پنج مرتبه درباره قرآن بکار رفته است اما مواردی که در غیر قرآن بکار رفته در چهار معنا بکار رفته گاهی تأویل به تعبیر خواب منطبق شده مثل آیات شریفه: «...نَبَّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ...»^۱، «ما نحن بتأویل الاحلام بعالمین»^۲، «...أنا أنبئکم بتأویلہ فآرسلون»^۳، «قال یاأبتِ هذا تأویلُ رؤیای...»^۴ که در این آیات سخن از تأویل رؤیا است، طبق این معنا تأویل رؤیا منطبق شده بر حقیقتی که خواب، حاکی از آن حقیقت است، در چند مورد هم تأویل اطلاق شده بر حکمت و اسرار کارهای حضرت خضر(ع) مثل آیات شریفه: «قال هذا فراقُ بینی و بینک سأنبئک بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً»^۵، «ذلک تأویل ما لم تستطع علیه صبراً»^۶، در یک مورد هم تأویل اطلاق شده بر سرانجام و حقیقت غذای دو هم زندانی حضرت یوسف(ع) «قال لا یأتیکما طعامٌ ترزقانه الا نبأْتُکما بتأویلہ قبل ان یأتیکما»^۷ گاهی هم تأویل به نتیجه و فرجام و عاقبت کارهای اختیاری انسان اطلاق شده مثل آیه شریفه: «ذلک خیرٌ و أحسنُ تأویلاً»^۸، تأویل در این مواردی که ذکر شد در امور دیگری غیر از قرآن به کار رفته و اصلاً ربطی به قرآن و اصطلاحی که ما از قول علامه طباطبایی(ره) گفتیم ندارد اما اگر در این معانی دقت کنیم می‌توانیم ادعا بکنیم که این مواردی که در غیر قرآن استعمال شده به نوعی همان معنای لغوی است که برای تأویل ذکر شده است.

اصطلاح تأویل در مورد قرآن در چهار معنا به کار رفته که عبارتند از:

(الف) معنای واقعی برخی آیات متشابه.

(ب) معارف باطنی آیات.

(ج) تجسم عینی پیش‌گویی‌های قرآن.

(د) مصادیق پنهان برخی آیات قرآن.

۱. یوسف / ۳۶.

۲. همان / ۴۴.

۳. همان / ۴۵.

۴. همان / ۱۰۰.

۵. کهف / ۷۸.

۶. همان / ۸۲.

۷. یوسف / ۳۷.

۸. نساء / ۵۹ و اِسراء / ۳۵.

این چهار معنایی که در مورد تأویل قرآن به کار رفته را می‌شود تحت تعریفی که مرحوم علامه طباطبائی از تأویل ارائه داده بود قرار داد چون معنای واقعی برخی آیات متشابه یا معارف باطنی آیات یا مصداق خارجی و تجسم عینی پیش-گویی‌های قرآن یا مصادیق پنهان و غیر آشکار بعضی از آیات، همه مربوط به همان حقیقتی است که در لوح محفوظ ثابت است و تنها راسخون فی العلم آن حقایق را می‌دانند پس در آن دوازده موردی که تأویل در غیر قرآن به کار رفته می‌توانیم این موارد را به نوعی به یکی از همان معانی لغوی تأویل برگردانیم و پنج موردی که در قرآن به کار رفته و در چهار معنا استعمال شده اشاره دارد به همان معنای اصطلاحی تأویل که از قول مرحوم علامه طباطبائی نقل کردیم، به نظر ما بین معنای لغوی تفسیر و معنای لغوی تأویل و همچنین بین معنای اصطلاحی این دو تباین است و تأویل فقط برای راسخون فی العلم ممکن است و برای ما امکان ندارد.

بحث جلسه آینده: بحث از امکان تفسیر و جواز تفسیر قرآن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»